

خداوند! در دستان من چیزی نیست؛ نه برای عرضه چیزی دارند! و نه قدرت دفاع دارند اما در دستانم چیزی را ذخیره کرده‌ام که به این ذخیره امید دارم و آن روان بودن بیوسسته به سمت تو است. وقتی آنها را به سمت بلند کردم، وقتی آنها را بر زمین و زانو گذاردم، وقتی سلاح را برای دفاع از دینت به دست گرفتم؛ اینها ثروت دست من است که امید دارم قبول کرده باشی.

گفت و گوی وطن امروز با حامد فخری زاده، فرزند شهید دکتر فخری زاده در باره مؤلفه‌های مشترک شخصیتی این دانشمند هسته‌ای با سردار شهید سلیمانی

هم مکتب

استکبارستیزی، دشمن شناسی و بنیان‌های عرفانی و اخلاقی مهم‌ترین وجوه شباهت شهیدان فخری زاده و سلیمانی است

هنوز داغ ملت ایران از شهادت حاج قاسم سلیمانی التیام نیافته بود که خبر شهادت یکی دیگر از پاره‌های تن ملت، شهید دکتر محسن فخری زاده این داغ را دوباره زنده کرد؛ شهیدی که تصاویر، صدا و مرامش همگان را یاد حاج قاسم انداخت. همین بهانه‌ای شد تا در ویژه‌نامه دومین سالگرد شهادت سردار سلیمانی در گفت‌وگو با حامد فخری زاده، فرزند شهید محسن فخری زاده نگاهی داشته باشیم به تشابهات سبک زندگی این ۲ شهید عزیز.

موضوع تازه‌ای مواجه شده‌ایم. نحوه بیان ایشان و تقریر ایشان نسبت به این موضوعات بسیار متفاوت و نو بود.

در اینجا خالی از لطف نیست به این موضوع هم اشاره کنم تقوای شهید فخری زاده و شهید سلیمانی در موضوع نحوه ارتباط با خانواده نیز خود را نشان می‌داد. ما گاهی در دوره نوجوانی اگر مطلب خاصی را با پدر مطرح می‌کردیم، ایشان می‌گفت شما مگر با بچه‌های دیگری که من پدرشان نیستم چه فرقی می‌کنید؟ اینقدر مراقبت و تقوا نسبت به مسائل از خود نشان می‌دادند.

یکی از موضوعات اخلاقی دیگری که بین شهید فخری زاده و شهید سلیمانی مشترک می‌بینیم، خاکی بودن و تواضع و فروتنی این دو بزرگوار است. اگر کسی پدر را به همراه تیم محافظان می‌دید، آنقدر پدر گرم و صمیمی برخورد می‌کرد که شخص فکر می‌کرد ایشان خودش از اعضای تیم محافظت است.

■ آیا بین شهید سلیمانی و شهید فخری زاده ارتباطاتی وجود داشت؟

ببینید! شهید فخری زاده همان قدر که برای جامعه گمنام بود، برای ما هم گمنام بود. اینگونه نبود که ما از جزئیات ارتباطات پدر و مرادات ایشان اطلاع داشته باشیم اما خاطره‌ای را از یکی از اعضای تیم امنیتی پدر نقل می‌کنم که نشان می‌دهد بین حاج قاسم و شهید فخری زاده ارتباطاتی بوده و حاج قاسم بخوبی پدر و جایگاه پدر را می‌شناخته است.

همان‌طور که می‌دانید به خاطر ملاحظاتی امنیتی، پدر هیچ سفر زیارتی خارج از کشور نمی‌توانست برود، هیچ وقت نتوانست به حج برود، در سفری که به خوزستان رفته بود، خواهش می‌کند ایشان را به نزدیک‌ترین نقطه به حرم امام حسین (ع) ببرند. به همین خاطر ایشان را به شلمچه می‌برند و ایشان از شلمچه، امام حسین (ع) را

■ با توجه به اینکه سالیان متمادی ملازم پدر بوده‌اید، چه موضوعاتی را مهم‌ترین وجه شباهت بین پدر و شهید سلیمانی می‌دانید؟

به نظر من مهم‌ترین شباهت شهید فخری زاده و شهید سلیمانی، دشمن شناسی و استکبارستیزی است؛ ۲ عنصری که باید به صراحت بگویم متأسفانه در خیلی از مسؤولان به آن شکلی که باید باشد، یافت نمی‌شود. این دو عزیز دشمن را بخوبی شناختند، نقشه دشمن را بدرستی تشخیص دادند و تا آخرین قطره خون پای استکبارستیزی ایستادند. این به نظر من مهم‌ترین وجه اشتراک شخصیت این دو عزیز است. البته ناگفته نماند که این دو بزرگوار از نظر عرفانی و اخلاقی نیز اسوه و نمونه و از این وجه بسیار نیز به هم شبیه بودند.

■ آنطور که ما بعد از شهادت شهید فخری زاده گفتارها و بیانات ایشان را شنیدیم و خواندیم، به نظر می‌رسد علاقه به عرفان در وجود ایشان موج می‌زده است؛ موضوعی که دقیقاً در سردار شهید سلیمانی نیز می‌بینیم.

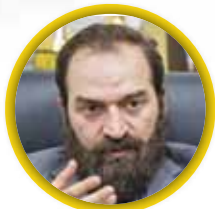
بله! همین‌طور است. یکی از موضوعاتی که همه نزدیکان و دوستانی که با شهید فخری زاده کار می‌کردند به آن صحنه می‌گذراند، شخصیت عرفانی ایشان است. ایشان هم در عرفان نظری و هم در عرفان عملی فردی حاذق بود. ایشان نه تنها تفسیر قرآن کار می‌کرد، بلکه تفسیر قرآن درس می‌داد. اینکه می‌گویم عرفان عملی یعنی واقعا توحید، تقوا و اخلاص را در لحظه لحظه زندگی خود به کار می‌بست. شما اگر صحبت‌های ایشان را در موضوعات دینی، اخلاقی و عرفانی ببینید، متوجه عمق این سخنان و نگاه تازه ایشان به این مباحث می‌شوید. ما خودمان فکر می‌کنیم در موضوعات توحیدی، مطالعاتی داشته‌ایم و به فهمی از این موضوعات الهیاتی رسیده‌ایم اما وقتی پای حرف ایشان می‌نشستیم انگار با



زیارت می‌کند. یکی از بچه‌های تیم حفاظت پدر تعریف می‌کرد من یکبار حاج قاسم را دیدم، از حاج قاسم خواستم با توجه به توانایی‌هایی که ایشان دارد و ارتباطاتی که با حشدالشعبی دارد، در یکی از سفرهای خود به عراق، دکتر فخری زاده را هم با خود ببرد تا ایشان بتواند به زیارت امام حسین (ع) برود، چون آرزوی زیارت کربلا به دل ایشان مانده بود. حاج قاسم تا این حرف را می‌شنود، بلافاصله می‌گوید من به هیچ عنوان مسؤولیت این سفر را نمی‌پذیرم. بعد جمله‌ای می‌گوید که البته از روی تواضع و خاکساری و فروتنی همیشگی ایشان بوده است. ایشان می‌گوید اگر برای من اتفاقی بیفتد، صدها حاج قاسم هست که جای من را پر کند ولی اگر برای دکتر فخری زاده اتفاقی بیفتد، مثل فخری زاده وجود ندارد. این خاطره نشان می‌دهد حاج قاسم اطلاع دقیقی از موقعیت و فعالیت‌های پدر داشته، چون هويت شهید فخری زاده برای خیلی از مسؤولان رده‌بالای کشور هم ناشناخته بود و فقط عده معدودی از ایشان و کارهای شان باخبر بودند اما دقت نظر شهید سلیمانی نشان می‌دهد ایشان از هويت و کارهای پدر بخوبی باخبر بوده است.

■ واکنش شهید فخری زاده به خبر شهادت حاج قاسم چگونه بود؟

ایشان بعد از شنیدن خبر شهادت حاج قاسم خیلی ملتهب بود، نه تنها ملتهب، بلکه بشدت اندوهگین و متأثر بود. آندوه ایشان تنها به واسطه از دست دادن کسی که فقط مسؤولیت نظامی داشت، نبود، خیر! ایشان به سردار سلیمانی به چشم یک انسان کامل که از نظر روحی در «اعلی‌علین» سیر می‌کند، نگاه می‌کرد. برای سردار سلیمانی در همان مجموعه سپند، مجلس ختم و بزرگداشتی می‌گیرند که سخنانی که از ایشان در وصف سردار سلیمانی می‌شنوید، در همین جلسه بیان شده است.



در اینجا خالی از لطف نیست به این موضوع هم اشاره کنم که تقوای شهید فخری زاده و شهید سلیمانی در موضوع نحوه ارتباط با خانواده نیز خود را نشان می‌داد. ما گاهی در دوره نوجوانی اگر مطلب خاصی را با پدر مطرح می‌کردیم، ایشان می‌گفت شما مگر با بچه‌های دیگری که من پدرشان نیستم، چه فرقی می‌کنید؟

ببیند باید عقل‌مان را به وحی و دین پیوند بزنیم. عقل‌مان به هر چه می‌خواهد برسد باید ابتدا از دین بپرسد تا دین به آن یاد دهد که چگونه، چقدر و چطور بخواهد، چون قرآن می‌گوید: «هُلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ». پس اول مردم باید بدانند که عقل کامل نیست و عقل با وحی کامل می‌شود و دست‌شان باید در دست دین، مسجد، روحانیت و ولایت باشد. حاج قاسم سلیمانی یک روستازاده بود اما همیشه با مسجد، ولایت، روحانیت، قرآن و عترت مرتبط بود. در قدم اول فهم دینی و ولایی می‌خواهیم تا درست بخواهیم، سپس عمل دینی و ولایی می‌خواهیم؛ «طِيعُوا اللَّهَ وَطِيعُوا الرَّسُولَ» تا درست عمل کنیم و درست قدم برداریم، بعد استقامت دینی و ولایی می‌خواهیم تا درست به نتیجه برسیم. «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ». راه تکرار پروژه شهدا و حاج قاسم، فهم دینی و ولایی، عمل دینی و ولایی، استقامت دینی و ولایی در همه موضوعات زندگی است. به همین دلیل حاج قاسم گفت من سرباز ولایت هستم، لذا ما اگر سرباز دین و ولایت درست کنیم، حاج قاسم‌ها زیاد می‌شوند.

حاج قاسم تا بی‌نهایت پرواز کرد و دشمن تا اسفل السافلین سقوط کرد. پس رمز موفقیت حاج قاسم این است که خواست او، خواست خدا بود. خواست خدا این است که ما خلیفه‌الله شویم؛ «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً». از طرفی مسیر خلیفه‌اللهی را هم برای ما مشخص کرده است؛ «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِنَّا شَاكِرًا وَإِنَّا كَفُورًا». همچنین ما را هم مجبور نکرده است؛ «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ». خداوند متعال به ما فرموده که توان خود را به توان خدا گره بزنیم و خواست، اراده، علم و آگاهی خود را از خدا بگیریم، آنگاه توان‌مان به توان خدا گره می‌خورد. «الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» دانستی‌های‌مان را به دانستی‌های الهی گره بزنیم. «إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»؛ خدا هم کمک‌مان می‌کند. پس مهم این است که خواست‌های‌مان را در مسیر خواسته الهی ببریم و مطیع دستورات خدا باشیم.

برای اینکه بتوانیم در این مسیر که حاج قاسم نمونه خوبی از آن است، گام برداریم باید از تقویت اراده‌ها شروع کنیم. خواست ما عمدتاً بر پایه این عقل ظاهر بین است اما اگر می‌خواهیم عقل‌مان درست

«وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»؛ «و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، امروز رستاخیزا هم‌نشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان؛ و آنها رفیق‌های خوبی هستند!»

حاج قاسم سلیمانی عزیز خواست پرواز کند. دانست پرواز و حرکت به سوی حق تعالی زیباست و خدا هم به او توان داد، لذا در کنار انبیا و اولیا و صالحان قرار گرفت، بنابراین مهم این است که خواست ما خواست خدا باشد تا دانسته‌های‌مان هم دانسته‌هایی باشد که خدا می‌دهد و توان‌مان هم به توان خدا گره بخورد. اما کسانی که به دنبال خواسته‌های نفسانی و شیطنی می‌روند دانسته‌های‌شان هم دانسته‌های الهی نیست، بلکه شیطنی است و اینها تا اسفل السافلین سقوط می‌کنند و تا «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» هم پیش می‌روند. در واقعه عاشورا، امام حسین (ع) تا بی‌نهایت پرواز کردند و جبهه مقابل امام حسین (ع) تا اسفل السافلین سقوط کرد. در درگیری حاج قاسم با تروریسم بین‌المللی یعنی آمریکا هم